

کیمیا

هم‌زمان با صدرنشینی فرجی‌دانا بر اریکه وزارت علوم و انتصاب گسترده افراد دخیل در فتنه ۸۸ به‌عنوان مسئولین جامعه دانشگاهی کشور، فعالیت‌های معادوم دانشجویی اصلاح‌طلبی با شکست مواجه شد و فضاسازی‌های ایشان جهت اثر گذاری سوء بر قشر جوان و دانشجو نیز وارد فاز جدیدی شده است.

یکی از این تشکل‌های به اصطلاح دانشجویی اصلاح‌طلب، «سازمان دانشجویی حزب اسلامی کار» است که اخیراً با دعوت از چهره‌های خاشیه‌ساز و مسأله‌دار، سعی دارد تا با ابراز وجود و عرض اندام در میان گروه‌های هم‌سخت، نامی برای خویش دست و پا کند. با اندکی تدقیق بر چگونگی شکل‌گیری سازمان دانشجویی حزب کار، می‌توان دریافت که این تشکل به‌عنوان شاخه دانشجویی حزب اسلامی کار یا به عبارت بهتر، ویرترین این حزب اصلاح‌طلب درحال فعالیت است.

«حزب اسلامی کار» که از اعضای فعال “شورای هماهنگی جبهه اصلاحات” بشمار می‌رود، در سال ۱۳۷۷ و با انشعاب از «خانه کارگر»، فعالیت رسمی سیاسی خویش را آغاز کرد که از جمله اعضای سرشناس این حزب می‌توان به نام‌هایی چون: علی ربیعی (وزیر کنونی تعاون)، حسین کمالی (وزیر اسبق کار)، علیرضا محبوب (نماینده اصلاح‌طلب مجلس نهم)، الهه راستگو (عضو معضوب نمایندگان در شورای شهر تهران) و نیز سپهنا جلودارزاده (نماینده دگراندیش مجلس ششم) اشاره نمود.

در این میان اما روند آغاز به‌کار رسمی شاخه دانشجویی این حزب به برنه پس از انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸ بازمی‌گردد. آن‌گونه که در مراسم رسمی این تشکل دانشجویی می‌توان مشاهده کرد: «با وجود فضای کم رونق احزاب در مقطع پیش از انتخابات دهم ریاست جمهوری، جمعی از دانشجویان معتقد به تداوم اصلاحات در کشور، گروهی را تشکیل دادند و در اردیبهشت ۹۰ تحت عنوان سازمان دانشجویی حزب اسلامی کار آغاز بکار کردند.»

تنها موضع‌گیری رسمی این تشکل دانشجویی به بازه زمانی یازدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری باز می‌گردد. تغییرات مکرر در مواضع حمایتی تشکل مذکور، از اکبر هاشمی‌فسنجانی گرفته تا محمدرضا عارف و نهایتاً حسن روحانی، خود نشان از مشی منذبذب و استیصال در رأی این سازمان دانشجویی تجدیدنظرطلب، پیرامون تصمیم‌گیری واحد است!

با این‌حال تحركات این سازمان دانشجویی دگراندیش تنها به صدور بیانیه‌های کنایه‌ی محدود نشده و جنبه‌های عملیاتی نیز به خود گرفته است.

چندی است که بالاتر از میدان ولی‌عصر و حوالی سینما آفریقا، به محل آمد و شد چهره‌های سیاسی مسأله‌دار تبدیل شده که برآندند تا اندیشه‌های الحادی و افکار التقاطی خویش را در مأمنی بنام «دفتر مرکزی سازمان دانشجویی حزب اسلامی کار»، بسط و اشاعه دهند! در همین ارتباط، برگزاری سلسله نشست‌های پرسش و پاسخ تحت عنوان «اینده اصلاح‌طلبی» با دعوت از افراد معلوم‌الحالی و نامشخص:

در اوایل انقلاب، مسأله «انقلاب فرهنگی» به عنوان یکی از رکان عظیم انقلاب با مطرح شد. در دورانی هم که دانشگاه‌ها بسته بود مهمترین مسأله، ایجاد تحول در دانشگاه‌ها بود. لذا، ستادی برای انجام این کار، به نام «ستاد انقلاب فرهنگی»، که شش عضو داشت، تشکیل شد، ولی به دلایلی، که در مهمترین آنها جنگ، مشکلات اقتصادی و مسائل بین المللی بود، توجه مسئولان نسبت به این مسأله، چنان که لازم بود، معطوف نشد. اما بحمدالله در سایه جهاد و فداکاری ملت مسلمان ایران، در زمینه مسائل مزبور سربلند شدیم، ولی صرف بیشتر توان از سوی مسئولان کشور در آن زمینه‌ها موجب شد ضایعاتی متوجه کشور گردد؛ بعد فرهنگی انقلاب تا حدی به فراموشی سپرده شود. دشمنان اسلام و انقلاب هم می دانستند که اگر راهی برای شکست دادن این انقلاب وجود داشته باشد نفوذ از طریق فرهنگ است. لذا، از همان ابتدا، تلاش‌های آشکار و پنهان خود را در این زمینه به کار گرفتند که این انقلاب را از داخل بیوسانند. این حرکت به وسیله عوامل داخلی و خارجی دشمن به صورتهای گوناگون تأیید می شد تا اینکه پس از پایان یافتن جنگ و تثبیت نظام، این مشکلات بیشتر چهره خود را آشکار کردند و مسئولان متوجه ضعف این بعد از اشاعه شدند و در مدتی که از پیروزی انقلاب می گذرد، هنوز این نقیصه بر طرف نشده است.

از همان ابتدای پیروزی انقلاب، که مسألهٔ انقلاب فرهنگی تحقق یافت، این سؤال از سوی همه صاحب نظران دنیا مطرح شد که انقلاب ایران غیر از انقلاب و تحولی اجتماعی چه چیز دیگری است؟ «فرهنگی بودن» این انقلاب به چه معناست؟

جستاری بر فعالیت‌های مشکوک سازمان دانشجویی حزب اسلامی کار

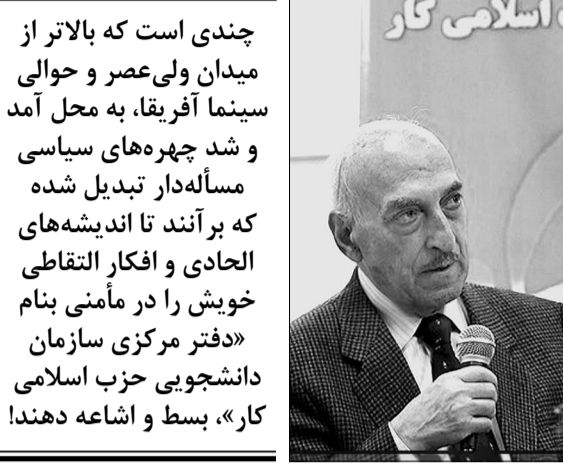


تفلیس؛ علیرضا علوی‌تبار (سر‌دبیر روزنامه زنجیرهای و توقیف شده “صبح‌امروز” که غلامعباس توسلی (از اعضای نهضت آزادی)، عباس عبدی و حمیدرضا جلایی‌پور (دو عضو ارشد جبهه منحله مشارکت)، علی شکوری‌راد (زندانی امنیتی و نماینده متحنن مجلس ششم) و عمادالدین باقی (مجرم سیاسی و رئیس انجمن غیرقانونی دفاع از حقوق زندانیان؛ نشانگر عزم جزم این تشکل به ظاهر دانشجویی در تحقق اهداف معلق‌مانده اصلاح‌طلبی است! با نگاهی به اسامی مدعوین دو هفته اخیر این سازمان دانشجویی، بسی ساده‌انگارانه خواهد بود اگر تصور کنیم که دعوت از «فائزه هاشمی‌فسنجانی» و ایضاً «داود هرمیداس بانود» بدون هیچ غرض و برنامه‌ریزی قبلی صورت پذیرفته باشد!

جالب آنکه «فائزه هاشمی» تنها چند روز پس از انتصابش بعنوان «رئیس انجمن دفاع از آزادی مطبوعات»، جهت سخنرانی در موضوع «مطبوعات و اصلاحات» راهی دفتر مرکزی سازمان دانشجویی حزب کار شد و «داود هرمیداس بانود» نیز همزمان با مقطع زمانی توقیف روزنامه “آسمان” به جهت چاپ مقاله توهین آمیزش در باب نفی حکم اسلامی قصاص، در نشست “شهرنوردی به نام ایران!” این تشکل دانشجویی، حضور بهم رسانید!

براساس متن مکتوب سخنرانی فائزه هاشمی، که اوایل اسفندماه

دانشگاه Daneshgah@Kayhan.ir NGO دانشجویی «فتنه» کجاست؟!



جاری در سایت “پویش” – پایگاه اطلاع‌رسانی وابسته به سازمان دانشجویی حزب کار – منتشر شده، نامبرده با اشاره به وضعیت فعلی دانشگاه‌ها در دولت تدبیر و امید، اظهار داشته است: «طبیعت سال‌های گذشته این بود که فضای دانشگاه‌ها امنیتی شود اما با آمدن دکتر روحانی این رویکرد درحال شکسته شدن است. حال نباید انتظار داشته باشیم که دور شدن از فضای امنیتی در دانشگاه‌ها به سرعت اتفاق بیفتد. درحال حاضر دانشگاه‌ها به عقلانیت رسیده‌اند و خود دانشجو‌ها باید به جوشش و پویایی برسند. دانشجو‌ها باید در این زمینه و دور شدن از فضای امنیتی فعال شوند تا به تدریج شاهد بهتر شدن فضا باشیم.»!

در همین رابطه اما این بانوی متهم در اغتشاشات خیابانی فتنه ۸۸، نه تنها اشاره‌ای به مصادیق اتسفر به اصطلاح امنیتی دانشگاه‌ها در سالیان گذشته ننموده، بلکه توضیح نداده است که بدعت امنیتی نمودن فضای دانشگاهی و نامحرم‌پنداری دانشجویان، از چه زمانی و در کدام دولت آغاز گردید که مع‌الأسف تا دوران دوم‌خرداد نیز استمرار یافت؟!

مدیر مسئول سابق روزنامه توقیفی “زن” در ادامه اظهاراتش، با زیرسوال بردن شأنیت شورای محترم نگهبان و توهمین به نمایندگان نهمین دوره مجلس شورای اسلامی، لزوم برنامه‌ریزی گسترده برای ورود وکیل‌الدوله‌ها در دوره بعدی مجلس را یادآور شده، تأکید

گفتاری از علامه مصباح یزدی درباره شیوه‌های اسلامی نمودن دانشگاه‌ها

طُرُق تحقق «دانشگاه اسلامی»

تصور می‌کنم تبیین این مطلب چندان هم مشکل نباشد. در ماهیت «دانشگاه» ایهامی وجود ندارد. دانشگاه دارای ماهیتی اجتماعی است که از عناصر شناخته شده‌ای از قبیل دانشجو، استاد، برنامه، کتاب، فضای آموزشی، وسایل کمک آموزشی و مانند آن تشکیل شده است. مسائلی هم در جنب این‌ها وجود دارد که جزو ارکان آن به حساب نمی‌آید، بلکه جزو لواحق و توابع شرعی و عرفی آن است. در اصل این مفهوم آدانشگاه! ایهامی وجود ندارد.

چنانچه این لفظ بخواهد وصفی داشته باشد ناچار این وصف به همین عناصر باز می‌گردد، یعنی اگر بخواهیم دانشگاهمان «اسلامی» باشد باید دانشجو، استاد، برنامه، کتاب درسی، فضای آموزشی، وسایل کمک آموزشی و به طور کلی، همه ابعاد تربیتی و فرهنگی اش اسلامی باشد. در این مطلب نیز ایهامی وجود ندارد.

پس مشکل در کجاست که بسیاری هنوز مفهوم آن را درک نمی‌کنند؟ حقیقت این است که مشکل از اینجا نشأت می‌گیرد که دامنه اسلام تا کجا گسترش دارد و «اسلامی بودن» چگونه می‌شود؟ این مسأله‌ای قابل توجه و دقت است.

با وجود آنکه همه ما مفهوم «اسلام» را به خوبی می‌دانیم، باید اعتراف کرد که چه حوزوویان و چه دانشگاهیان در این زمینه مرتکب قصور و کوتاهی شده‌اند و شاید هنوز هم بسیاری از آنان به عمق این خطر توجه کافی پیدا نکرده‌اند و علی‌رغم هشدارهای مکرّر مقام معظم رهبری، هنوز هم در غفلت باشند. اما به هر حال، روزی متوجه اهمیت و عمق این خطر خواهند شد. امیدواریم آن روز دیر نباشد.

به نظر می‌رسد که هنوز هم در این زمینهٔ ابهام‌هایی وجود دارد و این سؤال مطرح است که اصولاً «اسلامی کردن دانشگاه‌ها» یا «انقلاب فرهنگی» چه مفهومی دارد. اگر بناسد چنین کاری انجام شود چگونه و به دست چه کسانی انجام خواهد گرفت؟

«امر به فیسبوک معاون نهی از فیسبوک» وزیر!

facebook

«استراحت کامل را شروع کرده ام و لذا کمتر فرصت خواهم کرد گزارش بنویسم» ... «قفاض می‌کنم از ناسزا گفتن برهیز فرمایید و لعنت و نفرین هم نکنید» ... «مذاکرات ژنو مفید و سازنده بود. توافق هم کردیم که بحث‌ها جرمانه بماند» ... «تازه به خانه رسیده‌ام» ... «ببخشید که باید سریع زحمت کنم» و ...

حیات فوق تنها‌شانگر بخشی از دغدغه‌های ظاهراً والا و ارزشمند وزیر امورخارجه دولت تدبیر است که در صفحه شخصی فیسبوک ایشان انتشار می‌یابد!

شاید ایران تنها کشوری در جهان باشد که دولت‌مردانش علی‌رغم غیرقانونی بودن عضویت در شبکه‌های اجتماعی بیگانه، باز بر استفاده از این سرویس‌های جاسوسی مجازی اصرار داشته و بر خط‌های خویش پای‌فشاری می‌کنند!

در شرایط فعلی که وزیر ارشاد کلبیداران از حتمی بودن رفع فیلتر فیسبوک سخن می‌گوید و الباقی اعتدالیون نیز برای عضویت در این شبکه اجتماعی به صف شده‌اند، اما اوضاع به‌کلّی در وزارت علوم فرجی‌دانا متفاوت است!

طی هفته گذشته، وزیر علوم، تحقیقات و فناوری با حضور در گردهمایی معاونان فرهنگی و اجتماعی دانشگاه‌های سراسر کشور، در عین برشماری مضرات متعدد و معایب پرشمار استفاده نسل جوان و دانشجویی از شبکه‌های اجتماعی بیگانه، می‌افزاید: «باید به‌گونه‌ای فیلت‌شود که تعاملات انسانی روان‌رودر، فرایگر شده و ارتباطات طی هفته گذشته، وزیر علوم، تحقیقات و فناوری با حضور در گردهمایی معاونان فرهنگی و اجتماعی دانشگاه‌های سراسر کشور، در عین برشماری مضرات متعدد و معایب پرشمار استفاده نسل جوان و دانشجویی از شبکه‌های اجتماعی بیگانه، می‌افزاید: «باید به‌گونه‌ای فیسوک وزیر» هماهنگ کنند؟!»

می‌کند: «در انتخابات آینده نباید فکر کنیم که چون روحانی پیروز شد، در مجلس (دهم) هم پیروز می‌شویم. اصلاح طلبان پیش‌بینی رد صلاحیت‌های گسترده را میکنند و با برنامه‌ریزی لازم در انتخابات حضور یابند. امیدواریم اکثریت خوبی را در انتخابات آینده مجلس شورای اسلامی بدست آوریم. همه باید تا دو سال و نیم دیگر مجلسی همسو با دولت داشته باشیم چرا که آزار و اذیت‌های مجلس [فعلی] در کار وزراء نمونه‌ای است.»!

"هرمیداس بانود" از اعضای جبهه ملی نیز که طی هفته گذشته با کراوات و شمایلی طاغوتی در جمع اعضای سازمان دانشجویی حزب کار حاضر می‌شد، در ادامه روند اسلام‌ستیزی خویش و با زستی ناسیونالیستی اظهار داشت: «نسل جوان ما باید همیشه به حال و هوای تاریخی نگاه کند که ما چه بودیم، ما در زمانی خدمات شایسته‌ای داشته‌ایم. اولین کسی که رهایی بخش ایران بود یک قهرمانی به نام سیا‌کزالیس بود که برای راهی از آشوریان ابداع جدیدی کرد و سیستم مدیریت جنگ را بر اساس نوع اسلحه انجام داد. زمانی که کوروش آمد امپراطوری بود که سیا‌کزالیس ایجاد کرد و بعد کوروش اقدامات زیادی انجام داده، وی منشوری را تدوین کرد و به اجرا گذاشت برای مدیریت امپراطوری جهانی و داریوش نیز از نظر مدیریت این مسأله را تکمیل کرد.»!

این توهمین‌کننده به حکم عادلانه قصاص، بی‌هیچ اشاره‌ای به تاریخ درخشان ایران پس از اسلام، ادامه می‌دهد: «هم‌زیستی فرهنگی و آزادی از موضوعاتی بود که هخامنشیان، اشکانیان و ساسانیان مدنظر قرار می‌دادند، در نظام هخامنشی طبقه‌ای به نام بردگان ایران وجود نداشت و ساسانیان آیین زرتشتی را مذهب رسمی کردند، برای آنکه بفهمیم چگونه الهامبخش کشورهای دیگر شده‌ایم باید از تاریخ درس بگیریم و جوانان باید امیدوار باشند.»!

اولین سوالی که پس از خواندن سطور فوق در ذهن خودنمایی می‌کند آن است که لزوم برگزاری این قبیل نشست های انحرافی چیست و چرا کماکان عرصه برای جوان ملحدین اسلام‌ستیز و فتنه‌گران ضدانقلاب، فراخ است؟!

چگونه می‌توان این مسأله را هضم نمود که منتقدان موضوعی

ملی و همگانی چون مذاکرات هسته‌ای، کم‌سواد خطاب شده و متهم به اقدام علیه امنیت کشور شناخته می‌شوند اما نه تنها جلوی صدای معاندین ضددین و فتنه‌انگیزان ضدنظام از سوسوی مقامات دولتی گرفته نمی‌شود بلکه تربیون‌های مختلف و رسانه‌های متعدد

در اختیار ایشان قرار می‌گیرد!

میان میانه‌روی و اتخاذ مشسی حدواسط، میدان دادن به رادیکالیست‌های دوم‌خردادی و افراطیون اصلاح‌طلب باشد، که می‌باید فاتحه‌اینگونه اعتدال‌گرایی را خواند و حلوایش را تناول نمود! با وجود این شایسته است تا پیش از علاج واقعه پس از وقوع(!)، مسئولین نظارتی و وزارتخانه‌هایی چون تعاون و کار، علوم و حتی کشور، با دقت و حساسیتی مضاعف، تحرکات مشکوک این قبیل تشکل‌های در ظاهر دانشجویی را تحت نظر داشته و اقدامات مقتضی پیشگیرانه در این ارتباط را تمهید نمایند.



بوده است، و گرنه نمی‌توان گفت که دانشگاه و حتی نظام ما اسلامی است، یعنی بُعد سیاسی نظام ما اسلامی است، ولی بُعد علمی و فرهنگی آن اسلامی نیست.

امروز متأسفانه بسیاری از گویندگان و نویسنده‌گان کشور ما، که از امکانات موجود استفاده می‌کنند و فریاد نبودن آزادی و دموکراسی را سر می‌دهند، مسائلی را مطرح می‌کنند که نتیجه آن همان سکولاریسم و تفکیک دین از سایر مسائل حیات بشری است؛ یعنی درست در جهت عکس مطلوب و در جهت تأمین خواسته های دشمنان اسلام! همین خطر است که رهبر انقلاب از نگران می‌کند. این مشکل را باید حل کرد. با این هم کار ساده‌ای نیست، با یک سخنرانی، می‌گذرد و یا یک بحث، مسأله حل نمی‌شود. این مسأله‌ای است که قرن‌ها در کشورهای غربی روی آن کار شده هزاران کتاب در باره آن نوشته شده و هر روز هم نوشته می‌شود. لذا، به چند مقاله‌ی سخنرانی، که بَر انتشاراتی نمی‌نارند، نمی‌توان اکتفا کرد.

مشکل اساسی دیگری که در این زمینه وجود دارد این است

که کسانی که نسبت به این مسأله علاقه دارند و خواهان گسترش عقیده اسلامی شدن دانشگاه‌ها هستند، علی‌رغم توانایی خود، در این زمینه عملاً عقیده دارند که اسلام در همه زمینه‌ها با نظر و دستورالعمل دارد، اما خودشان اهل عمل نیستند و برنامه روشنی برای اجرای آن ندارند.

در گوشه و کنار کشور، چه در بین مدیران دانشگاه‌ها

و چه در میان دانشجویان، عناصری مذهبی نیز وجود دارند که دلشان برای اسلام می‌سوزد و علاقه دارند که خواسته‌های مقام معظم رهبری به‌گونه‌ای تحقق پیدا کند، ولی وقتی از آنها سؤال می‌شود که چه باید کرد آنهاهی که خوش فکرترند فقط کلی‌گویی می‌کنند، بقیه هم که حسابشان مشخص است؛ تصور درستی، نحوه صحیح و دقیق عمل ندارند.

از همان اوایی که مسألهٔ انقلاب فرهنگی مطرح شد، یکی از مسائلی که همه روی آن بحث می‌کردند مسأله تغییر کتاب‌های درسی دانشگاه‌ها بود، ولی متأسفانه برنامه منظمی برای این کار تدوین نشد که چگونه این کتاب‌ها باید تغییر کند؟ به چه مقدار وقت نیاز دارد؟ چقدر نیرو می‌خواهد؟چه مقدار بودجه نیاز دارد؟ چه مدت طول می‌کشد؟ و باید طی چند مرحله این کار انجام شود؟ برای کارهای خیلی کوچکتر برنامه‌ریزی می‌شود و کارها طی چند مرحله به صورت دقیق و زمان بندی شده انجام می‌شود، اما کار را این طلمت که تنها چیزی را که می‌توان با آن مقایسه کرد اصلاح سیاسی است. عدی در اتاقی در بنسنت گرم هم می‌نشینند و ملاً تصمیم می‌گیرند که باید در دانشگاه‌ها اعلامیه نصب کرد، دختران دانشجو حجابشان را بیشتر رعایت کنند، نماز جماعت برگزار شود، پس از نماز فلان

صفحه ۸
چهارشنبه ۲۱ اسفند ۱۳۹۲
۱۰ جمادی الاول ۱۴۳۵ – شماره ۲۰۷۳۴

دانشگاه در جبهه – ۶۱ شهید احمدرضا شهید آرای

شهید احمدرضا آرای در ۲۹ شهریور ماه ۱۳۴۱ در اصفهان به دنیا آمد. دوران ابتدایی و راهنمایی را در شهر محل تولد خود با موفقیت هر چه تمام‌تر طی نمود. سال‌های قبل از پیروزی انقلاب اسلامی را در دوران دبیرستان تکره و به عنوان یک عضو فعال انجمن اسلامی ایفای نقش نمود. در محیط دبیرستان گرچه مورد تعرض گروهک‌های مخالف قرار گرفت اما وظیفه ارشاد دوستان و حمایت از روحانیت و خط امام باری بر دوش خود احساس می‌کرد که تا آخرین لحظات شهادت نیز سنگینی این وظیفه خلیفر را از دوش نیفتد. سرانجام در رشته علوم اجتماعی دوران دبیرستان را به پایان رساند و موفق به اخذ مدرک دیپلم گردید. او علاقه خود را به مطالعات دینی با مطالعه آثار استاد مطهری بی‌گرفت، میل او به مطالعات دینی و مذهبی، وی را به فراگیری دروس فلسفی خصوصاً فلسفه سقّی داد او همچنین توانست علاوه بر این با مراکز بسج و سپاه پاسداران همکاری کند. در کنار این فعالیت‌ها، امر “تعلیم” زیباترین کار در نظر او بود و به آموزش نوجوانان به خواندن قرآن می پرداخت. در سال ۶۰ وارد دانشسرای تربیت معلم شهید در کنار این فعالیت‌ها، “آموزش” زیباترین کار در نظر او بود و به آموزش انترگروپ تهران شد و پس از فراغ تحصیلی با علاقه بسیار به شغل مقدس معلمی روی آورد. اخذ این بار از طریق ستاد جنگ آموزش و پرورش برای یک مأموریت ۵ ماهه در مجتمع آموزشی لشکر امام خمینی(ره) که جبهه اعزام شد و به تدریس قرآن و دروس مذهبی مشغول گردید. و سرانجام پس از شروع عملیات کربلای ۵ به همراه هم‌رزمان خویش غلظ آمورت می‌شود. طی این مأموریت منطقه محل مأموریت توسط بمبهای خوزه‌ای هوایماهی رژیم صهیونیستی هدف قرار می‌گیرد. د شهید احمدرضا آرای از ناحیه کمر و کتف مورد اصابت ترکش قرار می‌گیرد و در تاریخ ۲۵ دی‌ماه سال ۶۵ در منطقه پساگاه زید به مقام رفیع شهادت می‌رسد.

در قسمت هایی از وصیت نامه این شهید نیز بر گزار آمده است:

اینجاب احمدرضا آرای فرزند ابوالقاسم شهید ۱۳۴۱ ختصاً وصیت می‌نمایم

که بعد از ارتحال بنده از این دنیا فانی به مورد زیر عمل شود.

۱- همه را دعوت می‌کنم به عمل خیر و صالح و تقوی؛ و به قول حضرت علی(ع) «اوصیکم بقولی الله»

۲- « قولوا بالحق و عملاً لله خیرا» یعنی شما باید حق بگوئید و برای قیامت

و پادشاهی الهی کار کنید.

۳- «و کونا للظلم خصماً و للظلمون عوناً» که معنی آن از اوضاع وضاحت است.

۴- « صالح ذات بیکم» که ای امت و خانواده و خویشان من سعی کنید کدورت‌ها را از یکدیگر ریشه‌کن کنید.

۵- یک سوم کل اموال اینجاب اعم از منقول و غیرمنقول اگر موجود است پس از کسر حقوق شرعی که از اهل خیره بایستی سؤال شود (با توجه به قیوض رسید بدست خود موجود) خرج کفن و دفن و رد نظام و استجاره نماز و روزه، امور خیریه و خلع برای آخرت بنده، اولیای و واجبات و در ثانی مشحرت کرامت می‌گیرد و ۶- مقداری از کتب شخصی اینجاب بهتر است با نفع عمومی در کتابخانه‌های معتبر شده بود.

تعقیبات را بخوانند و امثال آن. اما اینکه ملاً بیاییم و در کتاب روان شناسی بنویسیم که امام صادق (علیه السلام) در آن باره چه نظری دارند و در زمینه اقتصاد ایشان چه می‌فرمایند چنین کارهایی صورت نگرفته است. این مطلب مهم هم که اسلامی کردن دانشگاه یعنی چه، چگونه این کار باید انجام شود و بودجه آن از کجا تأمین شود هیچ مطرح نیست.

اگر وضع به همین منوال باشد چند دهه دیگر هم که بگذرد، سر جای اول خواهیم بود. این کار اصلی که باید صورت گیرد این است که کتاب‌های درسی، استادان دانشگاه‌ها، تربیت دانشجویان و برنامه‌ریزی‌ها اسلامی شود، اما تاکنون چندان کار مثبتی در این زمینه انجام نشده است. این کار برنامه‌ای ندارد، مسئول و ندارد و بودجه‌ای برای آن پیش بینی نشده است. باید از فرصت استفاده کنیم و اصلاح را از خود شروع نماییم. نباید دیگران را متهم کنیم و خود را تیره سازیم. این فراقندی است که مسئولان دانشگاهی، مسئولان نظام و شورای عالی انقلاب فرهنگی را مقصر بدانیم، ولی خود را بی‌تقصیر جلوه دهیم. ممکن است آنها هم مقصر باشند، ولی ابتدا باید ببینیم که خودمان چه می‌توانستیم از خودمان شروع کنیم و ببینیم که چه کارهایی در همین امر برای انقلاب بکنیم و اگر نکرده ایم اکنون انجام دهیم. اگر باید معلوماتی کسب کنیم و در زمینه‌ای فداکاری نماییم، به یکدیگر نگاه نکنیم و منتظر اقدام دیگران نمانیم.

تا چنین طرز تفکری نداشته باشیم نیزوهامان صرف

اصطکاک می‌شود و برآیندی نخواهد داشت، چه رسد به اینکه در یک دانشکده با هم رقابت کنیم. در این صورت، چگونه می‌توانیم انتظار پیشرفت داشته باشیم؟ آیا اسلام این است که افراد یا گروه‌ها بر سر مسائل دنیوی با هم بجنگند؟ اگر همه در مقابل چنین مسأله با اهمیتی احساس مسئولیت می‌کنیم و خود را در برابر خون‌های شهدای مدیون می‌دانیم باید در درس خواندن یا در درس گفتن یا برخورد با دانشجویان و یا در هر زمینه دیگری که می‌توانیم، به این مهم جامه عمل بپوشانیم. دانشگاهی نباید این کار را وظیفه روحانی باندان یا روحانی این کار را وظیفه دانشگاهی محسوب آورد. باید همه در تحقق بخشیدن به اهداف اسلام شریک باشیم. «وحدت حوزه و دانشگاه» به همین معناست. مقصد یکی است، همه گروه‌ها باید با تقسیم کار در رسیدن به آن شرکت جویم. البته برای تقسیم کار وظایف تا حدی مشخص است. همان‌گونه که جدا بودن دانشکده اقتصاد از دانشکده علوم پزشکی به معنای دوگانگی بین آنها نیست، در این زمینه نیز جدا بودن حوزه از دانشگاه به معنای دنیوتی آنها نمی‌باشد، بلکه حوزه بیشتر متصدی علوم اسلامی است و دانشگاه متصدی سایر علوم. ولی هیچ کدام در مسلمان بودن و خدمت برای نظام از هم جدا نیستند و در این هدف مشترکند. لذا همه باید احساس مسئولیت داشته باشیم و صمیمانه با یکدیگر همکاری کنیم، نه رقابت. باید طی کلی و جامع برای داشتن دانشگاهی ایده آل که بتواند اهداف اسلام را تحقق ببخشد، تهیه کنیم. چنین دانشگاهی اسلامی است که حقوقدانشان مدافع حقوق اسلام‌اند و می‌توانند عالمانه و محققانه در اجتماع بین المللی از حقوق اسلام و کشور دفاع کنند. اقتصاددانان و متخصصان هر رشته دیگر نیز همین طور.

ما درصددیم به این وضع مطلوب دست یابیم. لذا ابتدا باید ویژگی‌های این وضع مطلوب را مشخص کنیم، سپس برای رسیدن به آن تلاش نماییم. در کنار این کار، باید وضع موجود را نیز بررسی کنیم و مشکلات و کمبودهای دانشگاه‌ها را در وضع کنونی مشخص نماییم. از مقایسه وضع موجود با وضع مطلوب می‌توان راهی برای انتقال به وضع مطلوب پیدا کرد. باید عالمانه و محققانه بررسی کرد تا ببینیم برای انتقال از وضع موجود به وضع مطلوب چه راهی را باید طی کنیم. این کار یک شبه انجام نمی‌گیرد، بلکه با دست کم، چندین سال تحقیق میسر خواهد شد.

با وجود پشتیبانی مقام معظم رهبری این کار به پیش نمی‌رود به این دلیل است که برنامه‌ای نداریم و نمی‌دانیم چه کنیم. اما وقتی برنامه دقیقی تدوین شد و معلوم گردید که به چه مقدار ابزار، بودجه و نیرو نیاز داریم با عمل بر طبق برنامه، کارهابه تدریج، پیشرفت خواهد کرد ان‌شاءالله.